

بازپژوهی شرطیت بلوغ در صحت معاملات نابالغ

سمیه احمدی مجدآبادی فراهانی^۱ / مهدی رهبر^۲ / شکبیا امیرخانی^۳

۱: دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی تهران.

۲: دانشیار دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول) m.rahbar@mazaheb.ac.ir

۳: استادیار دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی تهران.

چکیده: در باب معاملات، دو دیدگاه اصلی در میان فقها مطرح است. دیدگاه نخست، بلوغ را شرط اساسی و مطلق برای صحت معاملات صبی دانسته و فقدان آن را موجب بطلان مطلق این معاملات می‌داند. در مقابل، دیدگاه دوم، معیار اصلی صحت معاملات را رشد عقلی و قدرت تشخیص دانسته و بلوغ را صرفاً طریقی برای احراز این رشد تلقی می‌کند. دیدگاه نخست با استناد به آیات، روایات و اجماع، بر شرطیت مطلق بلوغ در صحت معاملات تأکید داشته و فقدان آن را موجب بطلان معاملات صبی می‌داند. در مقابل، طرفداران نظریه رشد عقلی بر این باورند که ادله مذکور ناظر بر اهمیت توانایی تشخیص و رشد عقلی صبی بوده و بلوغ را صرفاً طریقی برای احراز این رشد معرفی می‌کنند. بر این اساس، آنان معاملات صبی عاقل را، در چارچوب معیارهای عقلی و شرعی معتبر می‌دانند. این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تفصیلی این دو دیدگاه پرداخته و جایگاه بلوغ در معاملات صبی را از منظر فقهی و حقوقی مورد تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظریه رشد عقلی، با تأکید بر معیار توانایی تشخیص و قدرت مدیریت صبی، سازگاری بیشتری با مبانی شرعی و مقتضیات عرفی دارد و راهکاری کارآمدتر برای حفظ حقوق و منافع صبی ارائه می‌دهد. پذیرش این نظریه می‌تواند نقش بسزایی در بازنگری فقهی مفهوم بلوغ و رشد در صحت معاملات داشته و گامی مؤثر در جهت تحقق عدالت اجتماعی محسوب شود.

کلیدواژه: بلوغ، رشد، شرط صحت، معاملات صبی

Re-examination of the Requirement of Puberty in the Validity of Transactions Conducted by Minors

somayeh ahmadi majdabadi farahani¹ / mahdi rahbar² / shakiba amirkhani³

1: A Ph.D. student in Islamic Jurisprudence and Legal Theory at the International University of Islamic Religions, Tehran.

2: Associate Professor at the International University of Islamic Religions, Tehran (Corresponding Author): m.rahbar@mazaheb.ac.ir

3: Assistant Professor at the International University of Islamic Religions, Tehran.

Abstract

In the realm of transactions, two principal perspectives are presented among Islamic jurists. The first view considers puberty as an absolute and fundamental condition for the validity of a minor's transactions, asserting that the absence of puberty results in their absolute invalidity. Conversely, the second perspective identifies intellectual maturity and the ability to exercise discernment as the

primary criteria for transactional validity, regarding puberty merely as a means for establishing such maturity. Advocates of the first perspective, relying on Quranic verses, narrations, and scholarly consensus (ijmā'), emphasize the absolute necessity of puberty for the validity of transactions and maintain that its absence renders a minor's transactions null and void. In contrast, proponents of the intellectual maturity theory argue that the cited evidences primarily highlight the importance of a minor's ability to discern and exercise judgment, considering puberty merely as a means to ascertain this cognitive capacity. Accordingly, they deem the transactions of a rational minor valid, provided they conform to both rational and Sharia-based criteria. This study, adopting a descriptive-analytical approach and relying on library sources, undertakes a detailed examination of these perspectives to elucidate the role of puberty in a minor's transactions and to ascertain the applicable Sharia ruling in this regard. The findings indicate that the theory of intellectual maturity, by emphasizing the criterion of discernment and managerial capability, aligns more closely with both Islamic legal principles and customary practice, offering a more effective approach to safeguarding the minor's rights and interests. Adopting this theory could play a crucial role in the jurisprudential reassessment of the concepts of puberty and maturity in transactional validity and serve as a significant step toward achieving social justice.

Keywords: Puberty, maturity, Requirement for Validity, Transactions of a Minor

Uncorrected proof

۱. مقدمه

بلوغ در فقه اسلامی به عنوان یکی از شرایط اساسی برای احراز اهلیت تصرفات مالی و حقوقی، نقشی بنیادین در تعیین تکالیف و مسئولیت‌های شرعی و قانونی ایفا می‌کند. از منظر فقهی، مسأله موضوعیت یا طریقت بلوغ تأثیر مستقیمی بر اهلیت تصرفات مالی و حقوقی صبی دارد. چنانچه بلوغ به عنوان یک مقوله موضوعی در نظر گرفته شود، تنها رسیدن به سن شرعی برای صحت معاملات کافی خواهد بود. اما در صورتی که بلوغ صرفاً به عنوان یک وسیله (طریقت) برای اثبات رشد عقلی و توانایی تشخیص در نظر آید، معیار اصلی صحت معاملات و احراز اهلیت، رشد عقلی فرد خواهد بود.

این مسأله نه تنها در تعیین سن تکلیف و مسئولیت کیفری بلکه در تأسیس اهلیت تصرفات مالی نیز نقش کلیدی دارد. در دنیای امروز، با پیچیده‌تر شدن روابط مالی و نیاز به توانمندی‌های عقلی در تصمیم‌گیری‌ها، اهمیت بازنگری در معیار بلوغ و رشد عقلی بیشتر نمایان می‌شود. بررسی دقیق‌تر این معیارها می‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی و تأمین بهتر حقوق صبیان کمک کند.

این پژوهش با هدف بررسی جایگاه بلوغ در فقه اسلامی و تحلیل تأثیر آن بر اهلیت تصرفات مالی، به واکاوی مبنای فقهی شرط بلوغ در معاملات پرداخته و تلاش می‌کند دیدگاه سنتی را از منظر عقلایی و اصولی به چالش بکشد. تمرکز اصلی مقاله بر تبیین و اثبات نظریه «طریقت بلوغ» است؛ یعنی بلوغ نه به عنوان شرط موضوعی و مستقل، بلکه به مثابه طریقی برای احراز رشد واقعی و تشخیص مصالح و مفاسد در نظر گرفته شود. در این راستا، ادله فقهی و اصولی از جمله آیات قرآن، روایات معتبر، سیره عقلا و مباحث عقلی مورد تحلیل دقیق قرار گرفته و دیدگاه مشهور که بر بلوغ سنی به عنوان شرط صحت معاملات تأکید دارد، به نقد کشیده شده است.

مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی و تطبیقی، تلاش دارد معیار رشد عقلی را جایگزین معیار صرف سنی کرده و از رهگذر این تغییر، مبنایی عقلایی‌تر برای سنجش اهلیت حقوقی صبی ارائه دهد. از منظر این پژوهش، در صورتی که فرد پیش از رسیدن به سن بلوغ فقهی از رشد کافی برخوردار باشد، می‌توان معاملات او را صحیح دانست. در نتیجه، سن تکلیف و مسئولیت حقوقی باید بر پایه رشد واقعی بازتعریف شود.

هدف نهایی مقاله، فراهم‌سازی زمینه‌ای نظری و فقهی برای بازنگری در مقررات سنتی و حرکت به سوی یک نظام حقوقی کارآمد و مبتنی بر معیار رشد است.

در پیشینه پژوهش‌های مرتبط با بلوغ، رشد عقلی و تاثیر آن بر صحت معاملات و تکالیف شرعی، چندین اثر مهم مورد توجه است. از جمله این آثار می‌توان به مقاله "رشد از منظر فقهی و جامعه‌شناسی و کاربرد آن در امور مالی با نگاهی به قانون مدنی ایران" نوشته آذر آزادی و محمد حسن گلی شیردار اشاره کرد که به بررسی مفاهیم رشد در فقه اسلامی و کاربرد آن در امور مالی پرداخته است. این مقاله به تحلیل تطبیقی فقه اسلامی و حقوق ایران در مورد رشد و بلوغ و تاثیر آن بر اهلیت مالی افراد پرداخته و جایگاه آن را در حقوق مالی و حقوقی روشن کرده است. این در حالی است که پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل ماهیت فقهی بلوغ، در پی روشن ساختن نقش طریقت یا موضوعیت آن در صحت معاملات است، نه صرف بررسی آثار مالی یا قانونی آن.

همچنین، مقاله "از بلوغ جسمانی تا رشد عقلانی: بازخوانی اماره‌ی رشد در حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی با مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق فرانسه" از محمود کاظمی و عباس برزویی نیز به تحلیل تطبیقی بلوغ و رشد در فقه اسلامی، حقوق ایران و حقوق فرانسه پرداخته و اماره‌های رشد در این حقوق را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله با توجه به مقایسه حقوقی میان ایران و فرانسه، به تبیین چگونگی تاثیر رشد عقلانی بر اهلیت تصرفات مالی و حقوقی پرداخته و به بررسی شرایط معتبر برای صحت معاملات

در هر دو سیستم حقوقی پرداخته است. در حالی که پژوهش پیش رو از منظر درون فقهی و با تمرکز بر خود مفهوم بلوغ، به بررسی طریقی یا موضوعی بودن آن در صحت معاملات نابالغ می پردازد.

مقاله "واکاوی ادله فقهی شیعه درباره شرطیت بلوغ در صحت معاملات" نوشته دکتر رضاعلی کرمی نیز از دیگر آثار برجسته در این زمینه است. این مقاله به بررسی و تحلیل ادله فقهی شیعه در مورد شرطیت بلوغ برای صحت معاملات می پردازد. در مقابل، پژوهش حاضر ضمن بهره گیری از ادله فقهی، به بررسی فلسفه شرطیت بلوغ پرداخته و با رویکردی تحلیلی به دنبال روشن ساختن جایگاه طریقی یا موضوعیت بلوغ در معاملات نابالغ است.

۱- چارچوب مفهومی پژوهش

بلوغ: بلوغ در لغت به معنای رسیدن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷/۱۲) همچنین گفته اند بلوغ رسیدن به انتهای مقصد است؛ اعم از اینکه مکان یا زمان یا امری معین باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۱۴۴) لکن با توجه به نصوص اهل لغت، ارتکازات و تبادرات ذهنی عامه مردم، کلمه بلوغ از معنای لغوی و عام خود فاصله گرفته و به معنای جزئی تری نقل شده است. اهل لغت و عامه، مردم بلوغ را به طور مطلق بیشتر در ارتباط با رشد و تکامل فردی، به ویژه در جنبه های جسمی و جنسی او به کار می برند؛ به گونه ای که کلمه بلوغ اینگونه معنا شده است: «البلوغ نضج الوظائف التناسلیه»؛ یعنی بلوغ، رسیدن و پختگی در وظایف جنسی است. (مصطفی، بی تا: ۷۰/۱)

رشد: واژه رشد در مقابل عَی قرار دارد که در اصل به معنای فرو رفتن در جهل است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۹۸) واژه رشد به دلیل کاربرد فراوان در منابع فقهی، تعاریف متعددی در میان فقها دارد. بسیاری از فقها در این زمینه می فرمایند: «رشد ملکه

نفسانی افراد برای مدیریت و حفاظت از اموال خود به شیوه‌ای عقلانی و دوراندیشانه است که از هر گونه تصرف غیر منطقی و غیر عقلانی در دارایی‌ها جلوگیری کند.» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۹/۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۴/۱۴۸؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۵/۱۸۳)

۲- چارچوب نظری پژوهش

در پژوهش‌های فقهی و حقوقی، یکی از مباحث مهم، تعیین جایگاه بلوغ در تکالیف شرعی و حقوقی است. پرسش اساسی این است که آیا بلوغ شرطی موضوعی و ذاتی برای تکلیف است یا اینکه صرفاً طریق و نشانه‌ای عرفی برای احراز رشد عقلی محسوب می‌شود؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند بر بسیاری از احکام مرتبط با عبادات، معاملات و مسئولیت‌های حقوقی و کیفری تأثیرگذار باشد.

موضوعیت بلوغ: اگر بلوغ موضوعیت داشته باشد، یعنی خود رسیدن به سن معین، معیار قطعی تکلیف و اعتبار در معاملات است، صرف نظر از رشد عقلی فرد. به این معنا که شارع، سن بلوغ را به عنوان حدی ثابت و تغییرناپذیر تعیین کرده و ملاک دیگری را جایگزین آن ندانسته است. در این دیدگاه، معیار اصلی، سن تعیین شده در شرع است، نه میزان رشد عقلی فرد.

طریقت بلوغ: اگر بلوغ طریقت داشته باشد، یعنی رسیدن به سن بلوغ تنها یک نشانه و راه برای تشخیص رشد عقلی است، اما معیار واقعی همان رشد و توانایی تشخیص خوب و بد است. در این حالت: بلوغ صرفاً یک نشانه عرفی برای احراز رشد عقلی است، نه یک معیار مطلق. همچنین ممکن است فردی قبل از سن بلوغ نیز به دلیل رشد عقلانی، مکلف محسوب شود.

۳- طرح بحث

شرطیت بلوغ در معاملات صبی از مسائل اختلافی در فقه اسلامی است که بر اعتبار یا عدم اعتبار تصرفات مالی او تأثیر دارد. برخی فقها شرطیت بلوغ را موضوعی و یک معیار شرعی مستقل می‌دانند و عدم بلوغ را موجب حرج صبی در معاملات می‌دانند. در مقابل، گروهی دیگر شرطیت بلوغ را طریقی دانسته و به عنوان نشانه‌ای برای تشخیص رشد عقلی در نظر می‌گیرند، به این معنا که اگر صبی قبل از بلوغ به رشد کافی در تشخیص منافع و مضار مالی برسد، می‌توان معاملات او را صحیح دانست. برای درک بهتر این مسئله، بررسی دیدگاه‌های مختلف ضروری است.

۱-۳ موضوعیت بلوغ

بلوغ به عنوان یکی از شرایط اساسی برای احراز اهلیت تصرفات مالی و حقوقی در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران جایگاه مهمی دارد. این مفهوم که به معنای گذار از دوران کودکی به مرحله رشد جسمی و عقلی است، به طور گسترده در متون فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. در این زمینه فقها بیان می‌دارند: بیع کودک مطلقاً صحیح نیست، خواه ممیز باشد یا غیر ممیز، ولی وی به او اجازه داده باشد یا خیر، در مال خودش باشد یا دیگری. (طوسی b، ۱۴۰۷: ۱۷۸/۳؛ حلی، ۱۴۱۳: ۱۷/۲؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۱۹۲/۳؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۶۰؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۲۶۳/۱۴) بنابراین برخی از فقها بلوغ را شرط اصلی صحت معاملات دانسته و معتقدند که فقدان آن موجب مسلوب العبارة شدن صبی می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۶۴ و ۱۵۹/۲۵؛ نائینی، ۱۴۱۳: ۱/۴۰۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۴۴)

با این حال، برخی فقها استثنائاتی را در معاملات صبی پذیرفته‌اند. به طور مثال، در مواردی مانند وصیت، صدقه، و معاملات خرد، اگر صبی به ده سالگی رسیده باشد یا نقش او محدود به مشخص کردن موضوع باشد، تصرفات او تحت شرایطی صحیح دانسته شده است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷/۳۸۷) این موضوع نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت بلوغ، استثنائات و تفاسیر متفاوتی در این زمینه وجود دارد که نیازمند تحلیل دقیق ادله

نقلی و عقلی است. بررسی این موارد برای درک جایگاه واقعی بلوغ در صحت معاملات صبی ضروری است.

ادله فقها در مورد بطلان معاملات کودک به طور مطلق، عبارت است از:

۱-۳-۱ دلیل اول: آیات

یکی از مهم ترین مستندات فقهی در بطلان تصرفات مالی صبی، آیات قرآن از جمله "وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ" (نساء ۶/۶) می باشد. بر اساس این آیه، اهلیت تصرف مالی منوط به دو شرط بلوغ و رشد است. برخی از فقها تأکید کرده اند که عدم وجود هر یک از این دو شرط، موجب بطلان تصرفات مالی صبی می شود. به عبارت دیگر، صبی که نابالغ و فاقد رشد مالی است، نمی تواند در اموال خود تصرف کند و معاملات او مانند بیع، باطل است. علامه حلی تصریح می کنند که در صورت فقدان هر یک از این دو شرط، تصرفات یتیم در اموال خود فاقد اعتبار خواهد بود، و نمی تواند در اموال خود تصرف نماید، هر چند رشید باشد. (حلی، ۱۴۱۴: ۱۴/۲۰۵) همچنین محقق نائینی بر این باورند که آیه ناظر بر بطلان مطلق بیع و شراء صغیر قبل از بلوغ، چه با اذن ولی و چه بدون اذن است. (نائینی، ۱۴۱۳: ۱/۳۹۶)

در نتیجه، بنابر آیه شریفه، اصل بر بی اعتباری معاملات مالی صغیر است و اعمالی که از سوی کودکانی که به سن بلوغ نرسیده اند انجام می گیرد، از دیدگاه شرعی، باطل و فاقد اثر می باشد.

۱-۱-۳ نقد دلیل

استدلال مطرح شده به این صورت است که آیه، اهلیت تصرف مالی را منوط به دو شرط بلوغ و رشد می داند. بنابراین، صبی نابالغ و فاقد رشد مالی نمی تواند در اموال خود تصرف کند و معاملات او باطل است، چه با اذن ولی باشد چه بدون آن. حال به نقد این استدلال می پردازیم:

استثنائات و سیره: بسیاری از فقها، با پذیرش سیره متشرعه، تصرفات صبیان در امور حقیر و معاملات خرد را معتبر می‌دانند. این سیره که در تمام اعصار مورد پذیرش بوده، هیچ مخالفت قابل توجهی از سوی علما نداشته است. موارد زیر به‌عنوان استثنائات شناخته شده‌اند:

اعمالی مانند عبادات، اسلام، احرام، تدبیر، وصیت که از صبی پذیرفته است. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۸۲/۹)

معاملات با اجازه ولی: معاملاتی که به نفع صبی انجام می‌شود، مانند هبه یا وقف، که اجازه ولی صحیح می‌باشد.

معاملات حقیر: معاملاتی که از نظر شرعی و عرفی ناچیز محسوب می‌شوند، مانند خرید و فروش خوراکی، تخم مرغ، خرید سبزیجات یا میوه که به صبیان واگذار می‌کردند. (نائینی، ۱۴۱۳: ۴۰۴/۱)

استثنائات مانند رساندن هدیه و اجازه ورود به خانه که از کودک صحیح است. (حلی، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷/۳۹۳)

عدم صراحت آیه در بطلان عقد: آیه شریفه به‌صراحت به بطلان معاملات کودک اشاره ندارد، بلکه در مقام بیان نحوه نگهداری و مدیریت اموال یتیم است. دستور به تحویل اموال تنها پس از بلوغ و احراز رشد، بیشتر ناظر بر حفظ حقوق یتیمان است و به‌طور مستقیم دلالتی بر بطلان عقود و معاملات صبی ندارد. این موضوع توسط فقهای چون امام خمینی مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان تصریح دارند دلیلی بر بطلان وکالت صبی از غیر در معامله اقامه نشده است. لذا اگر کسی به صبی ممیز اجازه ی انجام معامله دهد، ادله ی اثبات بطلان معاملات صبی، قاصر از اثبات بطلان این مورد هستند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۱/۲)

تأکید بر رشد: آیه به رشد به‌عنوان شرط اصلی واگذاری اموال اشاره دارد: "فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا...". این تأکید نشان می‌دهد که رشد مالی و عقلی نقش مهم‌تری از

بلوغ در اهلیت تصرف دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به استمرار آزمایش کودکان برای احراز رشد تأکید دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۷۲)

تفسیرهای مختلف از آیه: همانطور که در متن اصلی نیز اشاره شده است، فقها تفاسیر مختلفی از آیه ارائه داده‌اند. برخی از فقها معنای مختلفی از "حتی" در آیه بیان نموده‌اند که بر اساس آن معنا، تفاسیر متعددی از آیه می‌توان بیان نمود. امام خمینی رحمه الله علیه در تفسیر آیه شریفه، چهار احتمال ذکر نموده‌اند:

احتمال اول: "حتی" به معنای غایت است و شامل پیش و پس از بلوغ می‌شود. بر این اساس، بلوغ به تنهایی موضوعیت ندارد و رشد ملاک اصلی است.

احتمال دوم: "حتی" به معنای انتهای غایت است و تنها تا بلوغ باید آزمایش صورت گیرد. در این دیدگاه، بلوغ و رشد هر کدام به صورت مستقل می‌توانند ملاک باشند.

احتمال سوم: بلوغ و رشد باید به طور هم‌زمان محقق شوند و هر دو شرط لازم‌اند.

احتمال چهارم: آزمایش تا بلوغ ادامه دارد و پس از احراز رشد، تحویل اموال الزامی

است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲/ ۱۰-۱۲)

اگرچه آیه ۶ سوره نساء در مورد نحوه مدیریت اموال یتیمان و لزوم احراز رشد برای تحویل اموال به آن‌ها است، لکن این اختلاف در تفسیر آیه نشان می‌دهد که دلالت آیه بر بطلان مطلق معاملات صبی قطعی نیست.

۲-۱-۳ دلیل دوم: روایات

از دیگر ادله فقها در مورد بطلان معاملات صبی به طور مطلق، روایات متعدد از

جمله روایت نبوی "رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ" (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۷۵) می

باشد. پیرامون این روایت نظرات و بحث‌های گوناگونی در بین فقها وجود دارد که در

این مجال، فرصت پرداختن به آنها نیست؛ لکن به جمع‌بندی از نظرات موافقان به

کارگیری این روایت در بطلان مطلق معاملات صبی اشاره می‌گردد.

برخی فقها معتقدند روایت نبوی "رفع القلم" به بطلان مطلق تمامی معاملات و

تصرفات صبی، حتی با اذن ولی یا وکالت، دلالت دارد. این بطلان، بدون تمایز میان مال

صبی یا دیگران و با تأیید ارتکاز عقلا و عقل سلیم، اعمال کودک را فاقد هرگونه اثر حقوقی می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۳؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳/۲۰۷؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۱/۲۱۰) بنابراین اعمال کودک هیچگونه اثر حقوقی بر اموال و دارایی‌ها خود و دیگران ندارد. شهید ثانی معتقد است که روایت موردنظر، تنها شامل اعمالی است که قصد و نیت در آن‌ها شرط باشد و آثار شرعی اعمال غیرقصودی کودک، مانند ضمان در شکستن کوزه، همچنان باقی است، زیرا نیت در این موارد اهمیتی ندارد. (عاملی، ۱۴۲۷: ۵/۴۶۵) همچنین شهید ثانی معتقدند که برداشته شدن و رفع، ایجاب می‌کند که کلام کودکان دارای حکمی نباشد، و وجود یا عدم وجود کلام شان تفاوتی نداشته باشد. بنابراین کلام کودک فاقد اعتبار شرع است و حکمی بر آن مترتب نمی‌گردد. (عاملی، ۱۴۲۷: ۵/۴۶۵)

محقق نائینی دلالت روایت بر بطلان معاملات صبی را عام می‌داند، اما معتقد است دلایل خاص می‌توانند این عموم را تخصیص دهند؛ مانند صحت وصیت کودک که با دلیل خاص از شمول روایت خارج می‌شود (نائینی، ۱۴۱۳: ۱/۴۰۱).

فقها در استدلال به عدم صحت بیع صبی، علاوه بر استناد به روایت مشهور "رفع القلم"، به روایات دیگری نیز توجه داشته‌اند که هر یک به نحوی بر این موضوع دلالت دارند. این روایات، اگرچه به جهت اختصار بیان نمی‌گردد، اما از نظر فقهی حائز اهمیت‌اند.

۱-۲-۳ نقد دلیل

استدلال برخی فقها مبنی بر بطلان مطلق معاملات صبی صرفاً به دلیل «رفع القلم» قابل نقد و بررسی است. تفسیر این حدیث و تأثیر آن بر معاملات صبی، موضوعی چندوجهی و مورد اختلاف نظر فقها بوده است. برخی از فقها معتقدند که این حدیث به بطلان مطلق معاملات کودک، حتی با اذن ولی، دلالت دارد، در حالی که برخی دیگر این تفسیر را نمی‌پذیرند و معتقدند که معاملات کودک در شرایط خاصی می‌تواند صحیح باشد.

آیه الله خوئی بر استدلال به این روایت بر بطلان معاملات صبی به طور مطلق ایراد کرده اند و بر این باورند که این حدیث رفع قلم از کودک، تنها بر عدم تکلیف شرعی و احکام الزام آور کودکان قبل از بلوغ دلالت دارد، چنان که همین معنی سازگار با امتنان و رفق و مدارای با کودک است که مفاد این حدیث می باشد. واضح است که اجرای صیغه عقد معامله و انجام معامله جزو تکالیف و احکام الزام آور شرعی محسوب نمی شود و موضوعی برای آن نیست، تا به حکم این حدیث رفع، برداشته شود. موضوع احکام الزامی خود معامله ای است که طرفین ایجاد کرده اند و بنابراین چیزی که موضوع احکام الزامی باشد، از سوی کودک صادر نمی شود تا شامل حدیث رفع گردد. به طور کلی، ارتفاع قلم تکلیف از کودک مانع از صحت قراردادها و ایقاعات صادره از او نمی شود. بلکه رفع قلم از کودک تنها نشان دهنده این است که او در دوران کودکی ملزم به انجام اعمال نیست و این بدان معنا نیست که اعمال او بعداً بر بزرگسالان یا بر خود او پس از بلوغ الزام آور نخواهد بود. (خوئی، ۱۴۱۳: ۳ / ۲۵۰-۲۵۱)

بدین ترتیب حدیث رفع قلم تکلیف از کودک، بر این امر دلالت دارد که کودک محکوم به حکم الزامی نیست، در عین حال منافات ندارد که معاملات وی با اذن ولی او صحیح و معتبر باشد و برای افراد بالغ دارای اثر واقع شود یا کودک بعد از بلوغ به انجام آن ملزم گردد (خوئی، ۱۴۱۳: ۳ / ۲۴۸-۲۴۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶ / ۲۷۲؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۷۸)

همچنین در مورد سایر روایاتی که ظاهراً بر بطلان مطلق معامله صبی دلالت دارند، شیخ انصاری معتقدند روایاتی که بر عدم جواز بیع صبی دلالت دارد، اطلاق نداشته و بیع صبی به اذن ولی در محدودهای که سیره اقتضا می کند بدون اشکال است، و قدرمیتین از آن اشیاء خرد و کم ارزش است. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۷۷)

بنابراین، نمی توان حکم بطلان مطلق معاملات صبی را به طور کلی صادر کرد. بلکه باید با در نظر گرفتن شرایط خاص، عرف، سیره های متعارف و نیز تفسیر دقیق تر روایات، حکم مناسب را صادر نمود. به ویژه در مواردی که صبی تحت اذن ولی قرار دارد و

معامله‌ای در چارچوب عرف و مصلحت کودک انجام می‌شود، این معاملات می‌توانند معتبر و دارای اثرات شرعی و حقوقی باشند..

۳-۱-۳ دلیل سوم: اجماع

در بررسی جواز یا عدم جواز معاملات صبی، علاوه بر استناد به آیات و نصوص روایی، اجماع فقها و آرای مختلف آن‌ها نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. برخی فقها برای بطلان مطلق معاملات صبی به اجماع استناد کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱/۲۱۰؛ نجفی، ۱۴۲۰: ۱/۱۴۶؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۳/۲۸۰) در این زمینه، صاحب جواهر این حکم را مشهور دانسته است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۶۱) وی معتقد است که سخن گفتن طفل مثل صوت بهائم است؛ هیچ اثری ندارد و مسلوب العبارة است. یعنی حتی در حد اجرای صیغه هم نمی‌تواند این کار را انجام دهد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹/۱۴۳) به تعبیر دقیق‌تر، صبی مسلوب‌العبارة است، یعنی حتی توانایی اجرای صیغه معاملات یا ایقاعات شرعی را نیز ندارد.

این استدلال بر مبنای عدم بلوغ عقلی و شرعی کودک و ناتوانی او در درک ماهیت و آثار معاملات استوار است. از این رو فقها، هرگونه تصرف مستقل از سوی صبی را، بدون اذن ولی یا وصی، فاقد اعتبار دانسته و آن را از حیث فقهی مردود شمرده‌اند.

۳-۱-۳-۱ نقد دلیل

در نقد استدلال به اجماع باید گفت، اثبات وجود اجماع واقعی در چنین مسائلی بسیار دشوار است. صرف ادعای اجماع، بدون بررسی دقیق اقوال همه فقها در طول تاریخ، نمی‌تواند دلیل قطعی بر وجود اجماع باشد. همچنان که محقق اردبیلی بر این باور است دلیلی بر اجماع در این مساله وجود ندارد. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۱۵۲)

اگر اجماع در بطلان معاملات صبی فی‌الجمله پذیرفته شود، اما چون اجماع دلیل لَبّی است، تنها به قدر متیقن، یعنی بطلان معاملات مستقل صبی بدون اذن ولی، محدود می‌شود. همانگونه که محقق اصفهانی نیز بر این نکته تأکید کرده و قدر متیقن از محل انعقاد اجماع را جایی دانسته اند که صبی در معامله خود استقلال ورزد. (اصفهانی،

۱۴۱۸: ۱۶/۲) بنابراین با فرض صحت اجماع و عدم مناقشه در صغرای آن، کبرای مسأله اجماع ایجاب می‌کند که فقط به قدر یقینی آن استناد شود.

بر اساس نظر محقق اردبیلی، (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۸) علاوه بر اشکال در کبرای اجماع، صغرای آن نیز محل تردید است، زیرا همه فقها صراحتاً به مسلوب‌العبارہ بودن مطلق صبی قائل نیستند. برخی فقها بطلان معاملات صبی را تنها به اقدامات مستقل او بدون اذن ولی محدود کرده‌اند و معاملات با اذن ولی یا به‌عنوان وکیل را از این حکم مستثنی می‌دانند.

حتی اگر بر وجود اجماعی در مسئله معاملات صبی صحه گذارده شود، ضروری است که بررسی گردد آیا این اجماع، مستند به ادله‌ای دیگر از قبیل آیات و روایات است یا خیر. اگر اجماع در معاملات صبی مستند به آیات و روایات باشد، ارزش مستقلی ندارد و اعتبار آن وابسته به همان ادله اصلی است. چنین اجماعی، که بر مبنای برداشت از متون شرعی شکل گرفته، مدرکی محسوب می‌شود و از نظر اصولیون فاقد اعتبار مستقل خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۰۲/۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۱)

بنابراین با توجه به عدم اجماع فقها در مورد معاملات صبی، برخی قائل به تفصیل شده و معتقدند که نمی‌توان برای تمامی موارد حکم واحدی صادر کرد. (موسوی خمینی، بی تا: ۲/۲۴۹)

لذا استدلال به اجماع و شهرت برای نفی مطلق معاملات صبی، به دلایل ذکر شده، قابل نقد است و نمی‌تواند به عنوان دلیل قطعی بر بطلان تمام معاملات کودک مورد استناد قرار گیرد.

۴-۱-۳ دلیل چهارم: سیره عقلا

در باب استناد به «سیره عقلا» در معاملات صبی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است: برخی از فقها با استناد به سیره عقلا، به نفی مطلق تأثیر اقدامات صبی معتقدند. آیت‌الله مکارم شیرازی با استناد به سیره عقلا، معاملات صبی را فاقد اعتبار می‌داند و تأکید می‌کند که این سیره تاریخی، نه تنها مورد ردع شارع قرار نگرفته بلکه تأیید شده

است. (مکارم شیرازی، 1425: 198/1) به باور ایشان سیره مستمر عقلا در همه اعصار، صغیر را در انجام معاملات مالی محجور دانسته و برای ورود او به معاملات سن قانونی مشخص کرده‌اند. این سیره مورد تأیید شارع بوده و فقط در مورد سن بلوغ ملاحظات خاصی اعمال شده است. (مکارم شیرازی، 1425: 1/207)

مرحوم نائینی با بررسی سیره عقلا و تطبیق آن با فقه، دیدگاهی تفصیلی در خصوص معاملات صبی ارائه می‌دهد. وی در ابتدا بطلان معاملات صبی را مشابه معاملات مجنون دانسته، اما با توجه به رفتار عرف، تفاوت میان این دو را برجسته می‌کند. به گفته وی، سیره عقلایی و متشرعه، صبی را در برخی معاملات خرد و مشخص، واجد نوعی صلاحیت دانسته و از آن استقبال کرده است.

مرحوم نائینی چند احتمال درباره جایگاه سیره و معاملات صبی مطرح می‌کند: سیره به عنوان مخصص عمومات: وی این احتمال را رد می‌کند، زیرا اثبات سیره‌ای مستمر از عصر معصوم تا کنون، به این تفصیل، مشکل است و شواهد کافی برای معاملات صبی در مواردی مانند گوشت یا لباس وجود ندارد.

سیره محدود به افراد غیرمتعهد: این احتمال نیز به عقیده وی مردود است، زیرا معاملات کوچک مانند خرید سبزی یا خوراکی‌ها همواره بین متدینان رایج بوده است. صبی به عنوان ابزار و واسطه ایصال: صبی صرفاً ابزار فیزیکی برای انجام معامله است و خود اهلیت ندارد. و یا صبی واسطه‌ای برای انتقال اراده ولی به طرف دیگر معامله است. و یا صبی دارای اهلیت مشروط است و تصرف او با اذن ولی معتبر می‌شود.

مرحوم نائینی در نهایت معاملات صبی را در مواردی که سیره عقلا آن را تأیید کرده، مصداقی از معاطات یا در حکم آن می‌داند. در این معاملات، رضایت طرفین و وصول عوضین برای صحت کافی است و نیازی به اجرای صیغه یا شروط پیچیده نیست. او تصریح می‌کند که این سیره عمدتاً ناظر به معاملات خرد و روزمره‌ای است که نیاز به مساومه ندارند و قیمت آن مشخص است، مانند خرید مواد غذایی. در این موارد،

صبی صرفاً به عنوان واسطه‌ای عمل می‌کند که تسلیط مالکانه را تحقق می‌بخشد (نائینی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۷۵-۱۷۶).

مرحوم خوئی در تفسیر دلیل سیره، نظری مشابه مرحوم نائینی دارد. ایشان معاملات جزئی صبیان را گرچه غیر قابل انکار می‌داند، اما معتقد است این معاملات مستقلانه نافذ نیستند و صرفاً به معاطات شبیه‌اند که در امور خرد رایج است. به نظر وی، اگر سیره عقلایی باشد، با روایات دال بر عدم نفوذ اراده صبی ردع می‌شود و اگر سیره متشرعه باشد، صبی صرفاً به عنوان ابزار عمل می‌کند و دلالتی بر صحت معاملات مستقل او ندارد. (خویی، ۱۴۱۳: ۳/ ۲۶۹)

بر اساس نظرات مرحوم نائینی و خویی، سیره در تصرفات صبی به معاملات خرد و نقش واسطه‌ای او محدود است که ماهیت معاطات دارند. مرحوم نائینی سیره را به متشرعه مرتبط می‌داند، در حالی که مرحوم خویی هر دو احتمال سیره عقلا و متشرعه را بررسی کرده است.

۱-۴-۱-۳ نقد دلیل

در نقد استدلال به سیره عقلا در مورد معاملات صبی می‌توان بیان کرد، ادعای استمرار سیره عقلا در همه اعصار و میان همه ملل جای تأمل دارد. تعاملات خرد با صبیان، مانند خرید و فروش اشیاء کوچک، همواره در بسیاری از جوامع وجود داشته است. بنابراین، اطلاق و عمومیت این سیره قابل نقد است.

به نظر می‌رسد در پاسخ به استدلال آیت‌الله مکارم که با استناد به سیره عقلا، معاملات صبی را به طور مطلق باطل می‌دانند، می‌توان از دیدگاه آیت‌الله حکیم که در تعارض با نظر ایشان است، بهره جست که می‌فرمایند: سیره متشرعه دال بر صحت معاملات صبی ممیز است. به نظر وی، دخالت کودکان ممیز در امور اقتصادی در عصر ائمه رایج بوده و ممنوعیتی برای آن ذکر نشده است. همچنین عقلای عالم تفاوت معناداری میان کودک ممیز و کودک نزدیک به بلوغ قائل نیستند (حکیم، بی تا: ۱/ ۱۸۳).

دیدگاه امام خمینی نیز در خصوص صحت معاملات خرد صبی به وضوح در تضاد با نظرات مرحوم نائینی و مرحوم خوئی قرار دارد. ایشان با تأکید بر صحت معاملات خرد صبی، در نقد دیدگاه مرحوم نائینی پیرامون اثبات بطلان معاملات صبی توسط دلیل سیره، با تأکید بر اصل استقلال اراده کودک، تصریح می‌فرمایند: در باب معاملات صغار، بدون تردید و شبهه، خود کودک طرف اصلی عقد معامله محسوب می‌شود. در حالی که، مرحوم نائینی کودک را طرف اصلی معامله نمی‌داند، بلکه ولی کودک را طرف اصلی معامله دانسته و نقش کودک را صرفاً به عنوان یک ابزار تلقی می‌نماید.

اگر مرحوم نائینی اصل سیره یا اتصال سیره را به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در این باب انکار می‌نمودند، آسان‌تر می‌توانستیم نظر او را بپذیریم تا اینکه چنین توجیهاتی را ارائه دهد و خود را ملزم به پذیرش چیزی کند که خلاف واقعیت آشکار است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۹/۲)

دیدگاه های مطرح شده، به نقد دیدگاه‌های پیشین در مورد معاملات صبی می‌پردازند و بر صحت برخی از معاملات صبی، به ویژه معاملات خرد، تأکید می‌کنند. شواهد تاریخی و عرفی نشان می‌دهند که سیره متشرعه و عقلایی، به ویژه در معاملات خرد، صحت معاملات صبی ممیز را تأیید می‌کنند. همچنین نظر امام خمینی مبنی بر اینکه کودک طرف اصلی عقد است، نه ابزار یا واسطه، با واقعیت عرفی و عقلایی تطابق بیشتری دارد و منطقی‌تر به نظر می‌رسد. با این حال، هر دو دیدگاه ادله مربوط به خود را دارند. به طور کلی، به نظر می‌رسد رویکرد تفصیلی، که بین انواع معاملات و شرایط مختلف مانند نوع معامله، اذن ولی و میزان درک و تمیز صبی، تفکیک قائل شود، رویکردی منطقی‌تر و سازگارتر با ادله و مقتضیات عرفی باشد.

با توجه به ادله ارائه شده و نقدهای مطرح شده، به نظر می‌رسد که نظریه موضوعیت در بحث بلوغ با چالش‌هایی مواجه است. بررسی مبانی فقهی نشان می‌دهد که بلوغ، به عنوان یکی از شرایط تکلیف و صحت معاملات، ارتباطی وثیق با رشد عقلی و توانایی

تشخیص مصلحت و مفسده دارد، و در موارد متعددی، فقهاء خود بر لزوم احراز رشد تأکید کرده‌اند. از این رو، پذیرش نظریه موضوعیت از منظر فقهی با نقدهایی است، و از حیث عقلی و عملی نیز ضعف‌هایی دارد که پذیرش آن را دشوار می‌سازد.

۲-۳ طریقت بلوغ

در مقابل دیدگاه مشهور که بلوغ را شرط مطلق برای صحت معاملات و عبادات صبی می‌داند، نظریه‌ای وجود دارد که بر اهمیت رشد عقلی و توانایی تشخیص کودک تأکید می‌کند و شرطیت مطلق بلوغ را رد می‌نماید. بر اساس این دیدگاه، عقلانیت و رشد کودک، معیار اصلی برای صحت معاملات و اعمال عبادی اوست و اتکای صرف به سن بلوغ کافی نیست. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه، اگر کودکی پیش از رسیدن به سن بلوغ از رشد و توانایی کافی برخوردار باشد، معاملات او معتبر و صحیح خواهد بود. برخی فقها در این زمینه، دیدگاه طریقت بلوغ را مطرح کرده‌اند. بر مبنای این نظر، بلوغ صرفاً طریقی برای اثبات رشد و توانایی صبی در انجام معاملات است و خود به تنهایی موضوع تکلیف و معامله به حساب نمی‌آید.

شایان ذکر است که هر دو دیدگاه، اعم از طرفداران شرطیت مطلق بلوغ و طرفداران رشد عقلی، از ادله مشابهی شامل آیات قرآن، روایات و اجماع استفاده می‌کنند، اما تفسیرهای متفاوتی از این منابع ارائه می‌دهند. حامیان نظریه رشد عقلی معتقدند که این ادله به جای دلالت بر بطلان مطلق معاملات صبی، بر اهمیت رشد و بلوغ عقلی تأکید دارند. آنان بلوغ را تنها یک نشانه برای احراز رشد می‌دانند و معتقدند که در صورت احراز رشد عقلی، نیازی به بلوغ به عنوان شرط مستقل وجود ندارد. این دیدگاه در تضاد با نظر مشهور فقها قرار دارد که بلوغ و رشد را به صورت توأمان برای صحت معاملات ضروری می‌دانند.

در همین راستا، می‌توان به تحلیلی مشابه در حوزه شرایط حاکم اسلامی اشاره کرد؛ جایی که موضوع از حساسیت بیشتری نیز برخوردار است. گرچه در متون فقهی، عقل و بلوغ به‌عنوان شروط لازم برای تصدی این منصب ذکر شده‌اند، اما به باور برخی، صرف‌طرح این شروط با توجه به اهمیت راهبردی جایگاه حاکم اسلامی، نوعی ساده‌سازی مسئله به‌شمار می‌آید. از این رو، آنان بر این باورند که: "به‌جای تمرکز بر این شروط بدیهی، باید بر معیار ژرف‌تر و بنیادی‌تری همچون «نخبگی» تأکید شود؛ چراکه فردی که عهده‌دار هدایت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در سطح کلان جامعه اسلامی است، باید از نخبگان جامعه باشد. بدیهی است که چنین ویژگی‌ای، به‌طور قهری و درونی، شامل عقل و بلوغ نیز می‌شود. بنابراین، در این دیدگاه، نیازی به طرح مستقل و صریح این دو شرط نیست و توجه به معیار نخبگی، آن‌ها را در بر می‌گیرد." (مهرکش و دیگران، ۱۴۰۴: ۳۷)

به این ترتیب، همان‌گونه که در تعیین صلاحیت حاکم، تأکید بر ویژگی‌های عمیق‌تر، نیاز به بررسی مستقل عقل و بلوغ را برطرف می‌سازد، در صحت معاملات صبی نیز، تأکید صرف بر بلوغ جایگاهی ندارد و رشد عقلی کفایت می‌کند. این نگاه، زمینه را برای بازاندیشی در شروط صرفاً شکلی و متعارف فقهی را فراهم می‌سازد.

لذا، در ادامه به بررسی مستندات و ادله‌ی قائلان به طریقت بلوغ پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳ دلیل اول: آیات

ادله این دیدگاه نیز، آیه شریفه "وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ" (نساء / ۶) می‌باشد. برخی از فقها در استدلال آیه شریفه بیان می‌دارند: جمله پایانی آیه "فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا" به‌عنوان استدرافی بر صدر آیه "وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ" تلقی می‌شود و نشان می‌دهد که واگذاری

اموال به یتیمان صرفاً با احراز رشد کافی ممکن است و نیازی به انتظار برای رسیدن به سن بلوغ نیست.

بنابراین هدف اصلی آیه، احراز رشد عقلی و توانایی مدیریت اموال است، نه صرف رسیدن به بلوغ. بنابراین، واگذاری اموال به کودکانی که پیش از بلوغ به رشد کافی رسیده‌اند، شرعاً صحیح است. شرط اصلی در این آیه، رشد عقلی است و بلوغ به عنوان یکی از نشانه‌های آن در نظر گرفته شده است.

نتیجه این تفسیر این است که شرط اصلی برای دادن اموال به کودک، رسیدن به سن بلوغ نیست، بلکه رسیدن به رشد کافی است.

محقق ابروانی از جمله فقهای است که در تفسیر آیه کفایت رشد را برگزیده و بر آن تأکید کرده است. به باور ایشان، بلوغ موضوعیت ندارد و صرفاً از آن جهت معتبر شده که طریقی برای احراز رشد است. ایشان در ذیل این آیه می‌نویسد: "دور نیست که ملاک در درستی دادوستدهای صبی در این آیه، فقط رشد باشد، بر اساس این که جمله پایانی آیه یعنی 'فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا' استدراکی از صدر آیه یعنی 'حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ' باشد." (ابروانی، ۱۴۰۶: ۱/۱۰۷) بنابراین، بلوغ تنها به عنوان نشانه‌ای برای تحقق رشد مطرح شده و نقش استقلالی ندارد. این بیان نشان می‌دهد که هدف اصلی در این آیه، اطمینان از رشد کودک است و بلوغ به عنوان وسیله‌ای برای ارزیابی این رشد مورد توجه قرار گرفته است.

در این زمینه آیت‌الله خویی نیز همچون محقق ابروانی به صراحت بیان می‌دارند بلوغ دارای طریقت است و به عنوان یک نشانه برای سنجش رشد در نظر گرفته می‌شود؛ و می‌فرمایند: "بلوغ صرفاً به عنوان اماره و طریقی برای تشخیص رشد تلقی می‌شود؛ و خود بلوغ موضوعیتی ندارد." (خویی، ۱۴۱۳: ۳/۲۴۵) و لذا معتقدند این آیه، مبنای صحت معاملات صبی را، بر رشد او قرار می‌دهد. و رشد موضوع برای بازگرداندن دارایی کودک به کودک است، گرچه پیش از بلوغ او باشد.

برخی از فقها، از جمله آیت‌الله شبیری زنجانی، تصریح کرده‌اند که رشد عقلی می‌تواند به تنهایی معیار وجوب تحویل اموال باشد و نیازی به بلوغ به‌عنوان یک شرط مستقل نیست. ایشان بر این باورند که اصل اولیه در شریعت آن است که اموال هر فرد در اختیار خودش باشد و دیگران نمی‌توانند بدون دلیل شرعی در اموال او تصرف کنند. با این حال، در مواردی که اصل عملی یا اماره شرعی بر عدم رشد دلالت کند، فرد محجور محسوب می‌شود و مدیریت اموال او به ولی شرعی سپرده می‌شود.

شارع مقدس به دلیل غالب بودن عدم رشد در افراد زیر سن بلوغ، کودکی را اماره‌ای بر فقدان رشد قرار داده است و برای رعایت احتیاط، اصل محجوریت را در کودکان برقرار کرده است. با این حال، تأکید شده است که کودکان نابالغ باید مورد آزمایش قرار گیرند تا در صورت احراز رشد، اموالشان در اسرع وقت به آن‌ها تحویل داده شود. این بدان معناست که رشد عقلی شرط اصلی برای واگذاری اموال است، حتی اگر قبل از بلوغ حاصل شود.

اما در مورد افراد بالغ، به دلیل نبود اماره‌ای بر عدم رشد، اصل اولیه حاکم است و اموال باید به آن‌ها تسلیم شود، و دلیلی برای ضبط اموال آن‌ها وجود ندارد. این نه به این معناست که بلوغ عنوان مستقلی برای وجوب تحویل اموال است و نه به این معنا که بلوغ اماره‌ای قطعی بر رشد است، بلکه به این دلیل است که مقتضای اصل و قاعده اولیه، تسلیم اموال به صاحب آن است. آیه‌الله شبیری زنجانی تأکید می‌فرماید که امام خمینی نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند که اگر فردی قبل از بلوغ رشید بوده و پس از بلوغ دچار سفاهت شود، معاملات او تا زمانی که حاکم شرع او را از تصرف در اموال منع نکرده است، معتبر خواهد بود. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۳۱۶)

همچنین برخی از مفسران نیز این دیدگاه را پذیرفته و رشد قبل از بلوغ را کافی دانسته‌اند، مانند شریف لاهیجی که در تفسیر آیه "وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى..." تأکید می‌کند که ملاک واگذاری اموال به یتیمان، احراز رشد و توانایی مدیریت صحیح اموال است، حتی اگر این رشد پیش از بلوغ حاصل شود. او به احادیثی نظیر «الرشد العقل و اصلاح

المال» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۳۶) اشاره کرده و تصریح می‌کند که معیار اصلی، توانایی حفظ و مدیریت اموال است، نه صرفاً رسیدن به سن بلوغ. به این ترتیب، رشد عقلی و عملی به عنوان شرط کافی برای تصرف مالی شناخته می‌شود.

برخی از فقهای نامدار نظیر محقق اردبیلی، به صحت تصرفات افراد نابالغ اذعان دارند. ایشان معتقد است که رشد عقلی و توانایی تصمیم‌گیری معیار اصلی صحت معاملات صبی است و این امر محدود به سن بلوغ شرعی نیست. او با استناد به آیه "وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ..." تأکید دارد که آزمایش و سنجش توانایی خردسالان باید قبل از بلوغ انجام شود تا در صورت احراز رشد عقلی، اموال آنها به تأخیر واگذار نشود. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/ ۱۵۲)

به عبارت دیگر، محقق اردبیلی بر این باور است که رشد عقلی و توانایی تصمیم‌گیری، ملاک اصلی برای اعتبار معاملات است و لزوماً به سن بلوغ شرعی محدود نمی‌شود.

همچنین ایشان در کتاب متاجر خود، با نقد روایات و اجماع و آیه «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» به عنوان دلایل بطلان معاملات صبی، بر این باور است که ادله بطلان معاملات صبی نسبت به پرهیز دادن کودکان از معاملات اطلاق ندارند، و نمی‌توان از این دلایل برای اثبات ممنوعیت مطلق معاملات و تصرفات مالی خردسالان استفاده کرد. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/ ۱۵۲؛ ۹/ ۱۸۳) علاوه بر این، ایشان بر این باورند که اجماع قطعی بر ممنوعیت مطلق وجود ندارد و آیات و روایات نیز به صراحت بر شرطیت بلوغ برای صحت معاملات دلالت ندارند. صحت برخی تصرفات مالی صبی مانند وصیت، صدقه و تدبیر، به‌ویژه با اذن ولی و در صورت تشخیص صحیح، نشان‌دهنده امکان پذیرش معاملات اوست. همچنین، ارزیابی قبل از بلوغ و شواهد متعدد از توانایی کودکان در تشخیص سود و زیان، مؤید این دیدگاه است. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/ ۱۵۲؛ ۹/ ۱۸۳)

در نتیجه، می‌توان گفت که دیدگاه محقق اردبیلی، رویکردی واقع‌بینانه و مبتنی بر درک تفاوت‌های فردی کودکان است. این دیدگاه، صرفاً به سن تقویمی کودک توجه

نمی‌کند، بلکه به توانایی‌های ذهنی و عقلی او در درک مفاهیم مالی و انجام معاملات نیز اهمیت می‌دهد. این امر، از حقوق کودکان و جلوگیری از ضرر و زیان آنها در معاملات، محافظت می‌کند.

همچنین مرحوم حکیم با استناد به آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ» استدلال می‌کنند که این آیه نه تنها به بطلان معاملات صبی دلالت نمی‌کند، بلکه بر صحت معاملات آنها با اجازه ولی دلالت دارد. به نظر ایشان، منظور از «ابتلا» در این آیه، آزمودن و سنجش توانایی یتیمان در انجام معاملات واقعی است، نه صرفاً مقدمات آن. یعنی باید به صغیر اجازه داد تا در معاملات واقعی شرکت کند تا بتوان به رشد و بلوغ عقلی او پی برد. این امر با این فرض که معاملات صغیر بطلان ذاتی دارد، در تضاد است. همچنین، عبارت «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» به معنای استرداد کل اموال یتیم به او پس از رسیدن به رشد است. بنابراین آیه «ابتلا» دلالت بر صحت معاملات دارد، و منظور از ابتلا، آزمودن توانایی صغیر در معاملات واقعی است و این امر مستلزم صحت این معاملات است (حکیم، بی تا: ۱۸۲-۱۸۳).

امام خمینی نیز در تفسیر این آیه، چهار احتمال مختلف را بررسی و مطرح کرده‌اند. احتمال اولی که ایشان بیان نموده‌اند این است که امتحان یتیمان شامل زمان پس از بلوغ نیز می‌شود. ایشان با استناد به کلمه «حتی» در آیه، بیان می‌کنند که رشد، ملاک اصلی واگذاری اموال است و بلوغ موضوعیت مستقلی ندارد. ذکر بلوغ در آیه صرفاً برای رد تصور بی‌نیازی بالغ از آزمایش و احراز رشد است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۱۰).

امام خمینی بیان می‌دارند که این وجه از طبرسی گرفته شده است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۱۳). امین الاسلام طبرسی در خصوص آیه شریفه «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»، پس از طرح دیدگاه‌های گوناگون بیان می‌دارد: "قوی‌ترین قول آن است که منظور از ایناس رشد در این آیه، حصول عقل و توانایی اداره اموال باشد. این دیدگاه، مورد تأیید ابن عباس و حسن بصری بوده، از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است. و همچنین بر

اجماع فقها مبتنی است که بازداشت اموال از افراد عاقل و توانا، حتی اگر فاسق باشند، جایز نیست." (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶/۳).

بنابراین با استناد به بخش پایانی آیه ۶ سوره نساء، «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا»، می‌توان استنباط کرد که ملاک اصلی برای تحویل اموال به یتیمان، احراز رشد عقلی و توانایی مدیریت مالی است، نه صرفاً رسیدن به سن بلوغ. فقهای همچون محقق ابروانی، آیت‌الله خوئی و محقق اردبیلی نیز بر تقدم رشد عقلی نسبت به بلوغ تأکید کرده‌اند. بلوغ تنها نشانه‌ای برای احراز رشد محسوب می‌شود و در صورت عدم احراز رشد، اصل احتیاط ایجاب می‌کند که اموال کودک تحت نظارت ولی باقی بماند.

۲-۲-۳ دلیل دوم: روایات

یکی از ادله‌ی دیگر برای اثبات طریقت بلوغ، استنباط آن از روایات متعدد است. به عنوان نمونه، در موثقه محمد بن مسلم آمده است که: "طلاق، وصیت و صدقه غلام عاقل، حتی قبل از احتلام، جایز است." (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷/۹) این روایت نشان می‌دهد که ملاک، عقل است نه صرفاً بلوغ جسمی.

همچنین در موثقه ابی بصیر و ابی ایوب از امام صادق علیه السلام درباره وصیت پسر ده ساله پرسش شد، فرمودند: "هرگاه در جایگاه وصیت کردن قرار گرفته باشد، وصیت او صحیح است." (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷/۹) این روایت نیز بر صحت وصیت کودک ممیز و عاقل، حتی در سنین پایین‌تر از بلوغ تأکید دارد.

در صحیح زراره از امام جعفر صادق علیه السلام نیز آمده است که: "اگر غلام به سن ده سالگی برسد، می‌تواند تا حد متعارف در اموال خود تصرف کند، مانند آزاد کردن برده، صدقه دادن و وصیت کردن." (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۹۷/۴) این روایت، دامنه تصرفات مالی کودک عاقل را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که این تصرفات، محدود به موارد خاصی نیست.

در مقابل این دسته از روایات، حدیث رفع قرار دارد که برخی فقها برای اثبات بطلان مطلق معاملات صبی به آن استناد می‌کنند. این گروه از فقها معتقدند که حدیث

رفع، با روایاتی که صحت برخی معاملات صبی مانند وصیت، صدقه، هبه و عتق را ثابت می‌کنند، تخصیص می‌خورد. به عبارت دیگر، آنها معتقدند که حدیث رفع تنها در مواردی که روایات خاص، صحت معامله صبی را تأیید نکرده‌اند، جاری است.

محقق ابروانی معتقد است که حدیث رفع قابل تخصیص به موارد خاص جواز تصرفات صبی نیست، زیرا سیاق و مفهوم کلی آن با چنین تخصیصی سازگار نمی‌باشد. ایشان بیان می‌دارند: "موثقه و صحیحه ذکر شده مؤید این نکته است که التزام به تخصیص حدیث رفع به موارد خاص مانند وصیت، صدقه، هبه و عتق صبی، در نهایت اشکال است. دلیل این امر آن است که سیاق حدیث رفع با تخصیص آن به موارد خاص سازگار نیست. بنابراین، روایاتی که جواز وصیت، صدقه، هبه و عتق صبی توسط صغیر را بیان می‌کنند، ناظر بر صبی عاقل هستند و صحت معاملات آنها بر اساس قاعده کلی صحت معاملات عاقل، نافذ است." (ابروانی، ۱۴۰۶: ۱۰۷/۱)

محقق ابروانی تأکید می‌کند که روایاتی که جواز تصرفاتی چون وصیت، صدقه، هبه و عتق را برای صبی بیان می‌کنند، در واقع ناظر به «صبی عاقل» هستند. یعنی ملاک صحت این تصرفات، مبتنی بر رشد عقلی و قاعده کلی صحت معاملات عقلا است، نه صرفاً بلوغ، و معاملات صبی رشید پیش از بلوغ نیز نافذ می‌باشد.

بر این اساس، با استناد به روایات ذکر شده، می‌توان قاعده‌ای کلی مبنی بر صحت اعمال و معاملات «صبی عاقل» استنباط کرد و بلوغ را صرفاً به عنوان طریق و نشانه‌ای برای رسیدن به این مرحله از عقلانیت تلقی نمود. به عبارت دیگر، بلوغ، خود، موضوعیت ندارد، بلکه صرفاً کاشفی از عقل است و در صورت احراز عقل قبل از بلوغ، احکام معاملات عاقل بر او جاری خواهد شد.

۳-۲-۳ دلیل سوم: سیره مستمره

یکی دیگر از ادله‌ای که فقها برای اثبات کفایت رشد در صحت معاملات صبی به آن استناد می‌نمایند، سیره مستمره متشرعه در تمامی سرزمین‌های اسلامی و در طول اعصار است.

آیت الله حکیم با استناد به این سیره، معتقدند که سیره‌ی مستقر عقلا و مشرعه، مورد تأیید شارع، بر معامله با کودکان رشید بدون نیاز به اذن ولی دلالت دارد و می‌فرمایند: "سیره‌ای است که بیش از یک نفر از بزرگان ادعا کرده‌اند مبنی بر وقوع معامله با کودکان قبل از بلوغ در بلاد اسلامی و در همه اعصار. و حمل این سیره بر اینکه صادر شده از کسانی است که به دین بی‌اعتنا هستند، چنانکه می‌بینی، خلاف قطعی است، زیرا ظاهر، استقرار سیره عقلا بر معامله با ممیزین با رشدشان مانند بالغین است. و به دلیل عدم ردع از آن از سوی شارع مقدس، مشرعه بر آن جاری شده‌اند." (حکیم، بی تا: ۱/ ۱۸۳).

محقق ايروانی با رد محدودیت‌هایی چون مشروط کردن معاملات کودکان رشید به اذن ولی یا محدود کردن آن به معاملات کوچک، تأکید دارد که رشد، علت تامه برای صحت معاملات صبی است و نیازی به بلوغ یا اذن ولی ندارد. وی سیره عملی را مؤید صحت و نفوذ معاملات کودکان عاقل می‌داند، مگر آنکه نص صریح یا اجماع بر بطلان آن وجود داشته باشد. ایشان می‌فرمایند: "سیره جاری خلف از سلف در معامله با کودکان، مانند معامله با بالغین در انجام معاملات، هنگامی که عاقل باشند، بدون رعایت وجود ولی یا اذن از او، تأیید می‌کند. و این سیره همان چیزی است که قائلین به فساد معاملات صبی را مجبور کرده به التزام به خروج معاملات کوچک (کم‌اهمیت) به واسطه سیره، یا التزام به خروج آنچه با اذن اولیاء بوده، چه کوچک و چه بزرگ، به واسطه سیره، یا التزام به اینکه تصرف در آنجا بر جهت اباحه به دلیل قطع به رضایت از هر دو طرف است و همانا صبی وسیله‌ای در رساندن مال است، یا التزام به اینکه نصب ولی برای آنها برای تصدی معاملات، به منزله وکالت از کسی است که از آنها مال می‌گیرد در پذیرفتن مال برای خودشان و ایجاد ایجاب از طرف مالکین سپس قبول آن برای خودشان است. و همه این وجوه ضعیف و منحرف از راه درست است و حق همان چیزی است که ذکر کردیم." (ایروانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۰۷)

مرحوم سبزواری با استناد به اعتماد عرف به اخبار کودکان و آموزه‌های دینی درباره حکمت و فهم آن‌ها، تأکید می‌کند که معاملات نشان‌دهنده رشد عقلی کودک نمی‌توانند بی‌اعتبار باشند و این مسئله همواره مورد توجه جوامع بشری بوده است. ایشان بیان می‌دارند: "عرف جامعه، تفاوتی میان خبر ارائه شده توسط کودک و انجام دادن عمل حقوقی توسط او قائل نیست. به این معنا که اگر کودکی خبری را بیان کند و شرایط صحت آن خبر نیز فراهم باشد، همانطور که به این خبر اعتماد می‌شود، باید به اعمال حقوقی او نیز اعتماد کرد. با توجه به اینکه از افتخارات برخی پیامبران علیهم‌السلام این است که خداوند در کودکی به آن‌ها حکمت آموخته است و از فضایل حضرت علی علیه‌السلام این است که در کودکی اسلام را پذیرفته‌اند. علاوه بر این، علوم جدید ثابت کرده‌اند که کودکان دارای هوش و فهم هستند و می‌توان از رفتار آن‌ها به این موضوع پی برد. پس چگونه می‌توان گفت که اعمالی که نشان‌دهنده وجود استعدادها، تکوینی و عقل فطری در کودکان است، اشتباه و بی‌اثر است؟ این مسئله‌ای است که همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده و مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها به آن فکر می‌کرده‌اند. حتی در زمان معصومین علیهم‌السلام نیز مردم به این پرسش پاسخ روشنی نیافته بودند، اما با گذشت زمان و با وجود همه این شواهد، چرا تا این اندازه طول کشید تا همه بر این باور شوند که اعمال حقوقی کودکان معتبر نیست؟" (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷۳/۱۶)

در نهایت، می‌توان چنین گفت که استناد به سیره مستمره، می‌تواند مؤید مهم و مؤثری در اثبات صحت معاملات صبی باشد. این استدلال، بر پایه و اساس رویه‌ای استوار است که در طول تاریخ در میان متشرعه در مورد معامله با کودکانی که به مرتبه‌ای از رشد عقلی کافی و لازم برای تشخیص سود و زیان در معاملات رسیده بودند، وجود داشته و مورد عمل قرار می‌گرفته است.

۴-۲-۳ دلیل چهارم: قاعده الحرج

یکی از دلایل مهم برای اثبات صحت معاملات صبی، استناد به قاعده "لا حرج" است. بر اساس این قاعده، برخی از فقها بر این باورند که در مواردی که بی‌اعتباری معاملات صبی منجر به حرج یا سختی غیرقابل تحمل برای خود او یا دیگران شود، می‌توان حکم به صحت این معاملات داد.

مرحوم فیض کاشانی، به عنوان یکی از پیشگامان در این زمینه، معتقد است که برای رفع حرج، معاملات صبی در خرید و فروش اشیای خرد و کم‌اهمیت که به‌طور معمول در عرف به کودکان سپرده می‌شود، صحیح است. وی تأکید دارد که اگر این معاملات، مانند ابزار کار باشد، خرید و فروش آن جایز است. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۴۶/۳) زیرا در جامعه، این معاملات، به دلیل جایگاه عرفی و ضرورت‌های اجتماعی، معتبر بوده و منع آن‌ها موجب دشواری در زندگی روزمره می‌شود.

البته شیخ انصاری در این زمینه اشکالی مطرح کرده است. وی بر این باور است که قاعده "لا حرج" صرفاً می‌تواند حکمی را که موجب حرج است رفع کند و نمی‌توان از آن برای اثبات حکمی جدید استفاده کرد. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۳: ۳/۲۸۶) باین حال، این اشکال نسبت به دیدگاه فیض کاشانی وارد نیست؛ زیرا ایشان صحت معاملات صبی را به "لا حرج" مبتنی نمی‌کند. بلکه صحت معاملات صبی را بر عموماً صحت معاملات استوار می‌داند و تأکید می‌کند که این عموماً شامل معاملات صبی نیز می‌شود، در حالی که منع آن‌ها موجب ایجاد حرج در زندگی روزمره خواهد شد. صاحب مقابس الأنوار نیز پس از نقل کلام فیض کاشانی و استدلال او بر صحت معاملات صغار بر اساس قاعده لا حرج، بیان می‌دارد که علاوه بر قاعده لا حرج، خود سیره مستمره نیز دلیل بر صحت معاملات صبی است. ایشان با نظر و فتوای فیض کاشانی موافق بوده و عمدتاً به همین سیره تمسک کرده است. ایشان تصریح می‌کند که می‌توان این نظر را با توجه به سیره مستمره، رفع نیاز و ضرورت در هر دو طرف معامله و دریافت و پرداخت عوض، تقویت کرد. (کاظمی، بی‌تا: ۱۱۳/۱)

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که این معاملات، با استناد به قاعده «لا حرج» و در نظر گرفتن عرف و نیازهای اجتماعی، مشروع و معتبر شمرده می‌شود. این رویکرد نه تنها به تسهیل امور زندگی کودکان کمک می‌کند، بلکه نقشی مهم در حفظ حقوق و منافع آنها در جامعه ایفا می‌کند. در واقع، قاعده لا حرج در اینجا به عنوان عاملی برای جلوگیری از ایجاد اختلال در نظام اقتصادی و اجتماعی و تسهیل معاملات عرفی و جاری بین مردم، به ویژه در مواردی که کودکان نیز در آن نقش دارند، مورد استناد قرار گرفته است.

۵-۲-۳ دلیل پنجم: جلوه‌های طریقت بلوغ در آرای فقها

برای استنتاج طریقت بلوغ، باید نشان دهیم که بلوغ شرط تعبدی و ذاتی برای صحت معاملات نیست، بلکه ملاک و نشانه‌ای عرفی برای احراز رشد و درک صحیح معاملات است. به این منظور، با مراجعه به آرای فقها در خصوص صحت و کالت کودکان، می‌توان چندین مبنا و دیدگاه مختلف در این زمینه را شناسایی کرد. فقها در این موضوع نظرات متفاوتی دارند:

برخی از فقها مطلقاً و کالت کودک را صحیح نمی‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳، ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲، ۳۵۲؛ حلی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۴، ۳۷۳؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۸، ۱۹۵) برخی مطلقاً و کالت کودک را صحیح دانسته‌اند و به اطلاعات ادله و کالت تمسک کرده‌اند. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۹، ۵۰۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۳، ۲۵۸ و ۲۵۹) برخی معتقدند که بلوغ شرط لازم برای وکیل در انعقاد قرارداد و اجرای عقد نیست و وکالت کودک ممیز در صورتی که شرایط لازم رعایت شود، صحیح است. (موسوی خمینی، بی تا: ۲، ۴۰؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۱، ۱۷۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱، ۴۱۵) برخی در خصوص وکالت کودک قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند که وکالت کودک به طور مطلق صحیح نیست، بلکه فقط وکالت کودک ده ساله در انجام امور نیک مانند

صدقه و نذر صحیح است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷، ۳۹۳؛ حلی، ۱۴۱۴: ۱۵، ۳۰؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۸، ۱۹۵)

بر اساس نظر فقها در خصوص پذیرش وکالت کودکان، آن‌ها بر این باورند که اگر شارع مقدس قصد داشت بلوغ را به عنوان یک شرط ذاتی و تعبدی برای وکالت قرار دهد، باید به طور صریح و روشن به آن اشاره می‌کرد. اما با توجه به عدم وجود نص خاصی که اطلاعات وکالت را به بلوغ مقید کند، این امر نشان می‌دهد که بلوغ به عنوان شرط ذاتی مطرح نیست، بلکه تنها برای اطمینان از رشد و درک کافی فرد در انجام معاملات و وکالت، شرط شده است.

با توجه به ادله ارائه شده، می‌توان گفت نظریه طریقت در بحث بلوغ، برخلاف نظریه موضوعیت، بر این اصل تأکید دارد که سن بلوغ صرفاً نشانه‌ای از رشد عقلی و قدرت تشخیص است، نه یک معیار مستقل و مطلق. این دیدگاه از انسجام بیشتری در مبانی فقهی و عقلی برخوردار بوده و امکان استنباط احکام را با انعطاف‌پذیری بیشتری فراهم می‌کند. پذیرش طریقت موجب می‌شود احکام فقهی با واقعیت‌های فردی و اجتماعی هماهنگ‌تر باشند، زیرا در جوامع امروزی، تفاوت‌های فردی در میزان رشد عقلی و قدرت تشخیص امری مشهود است. با توجه به اینکه این مسئله در زندگی روزمره مورد ابتلا است و در جوامع گسترده امروزی معاملات متعددی رخ می‌دهد، جلوگیری مطلق از معاملات صبی می‌تواند منجر به عسر و حرج شود. بنابراین، می‌توان با استناد به سیره عقلا و عرف، که معیارهایی مانند رشد فکری، قدرت تحلیل و مسئولیت‌پذیری را نیز در نظر می‌گیرند، نظریه طریقت را مناسب‌تر دانست. این رویکرد در عمل نیز نتایج عادلانه‌تری به دنبال خواهد داشت.

نتیجه گیری

با وجود جایگاه مهم بلوغ در فقه، تحلیل‌ها حاکی از آن است که بلوغ می‌تواند طریقی برای احراز رشد عقلی در نظر گرفته شود که خود به تنهایی موضوعیت مستقلی ندارد. آیات قرآن، به‌ویژه آیه ۶ سوره نساء، بر لزوم احراز رشد به‌عنوان شرط ضروری برای واگذاری اموال یتیمان تأکید دارد و جایگاه آن را فراتر از بلوغ نشان می‌دهد. علاوه بر این، روایات نیز بر صحت معاملات صبی ممیز و عاقل تصریح دارند.

سیره مستمره و قاعده «لا حرج» نیز تأییدکننده پذیرش معاملات خرد صبیان عاقل در جوامع اسلامی هستند و به وضوح نشان می‌دهند که این رویه عرفی مورد تأیید شارع قرار گرفته است. از سوی دیگر، بلوغ تکوینی به‌عنوان معیاری طبیعی و غیرتبعیدی، راهی برای کشف رشد عقلی محسوب می‌شود، اما به‌تنهایی نمی‌تواند شرط کافی برای صحت معاملات باشد.

بر این اساس، می‌توان گفت رشد عقلی به‌عنوان شرط مقدم و اساسی، بر بلوغ اولویت دارد. صحت معاملات صبی نیازمند بررسی عوامل متعددی از جمله رشد عقلی، بلوغ و مقتضیات عرفی و شرعی است. اتخاذ این رویکرد، ضمن انطباق با اصول عقلی و شرعی، به حفظ حقوق و منافع صبی کمک کرده و از زیان‌های احتمالی ناشی از عدم توانایی او در مدیریت مالی پیشگیری می‌کند.

منابع

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، ج ۱، چ ۱، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۴، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، ابو الحسنین (۱۴۰۴ق)، **معجم مقائس اللغة**، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- اردبیلی، احمدین محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۸، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، **حاشیة کتاب المکاسب**، ج ۲، چ ۱، قم: أنوار الهدی.

- انصاری دزفولی، مرتضی (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۳، چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، **حاشیة المکاسب**، ج ۱، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۱۲، چ ۱، بیروت: نشر دارالفکر.

- حلبی (ابن زهره)، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام**، ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- حلبی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان

- خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۳ق)، **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، ج ۳، بی جا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، مصحح:

صفوان عدنان داوودی، ج ۱، چ ۱، بیروت - دمشق: نشر دار القلم - الدار الشامية.

- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، ج ۱۶، چ ۴، قم: مؤسسه المنار.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، ج ۱۰، چ ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، **تفسیر شریف لاهیجی**، ج ۱، چ ۱ تهران: دفتر نشر داد.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، چ ۱ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ج ۳، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ا)، **تهذیب الأحكام**، ج ۹، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ب)، **الخلاف**، ج ۳، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ق)، **الزبدۃ الفقهیة فی شرح الروضة البهیة**، ج ۵، چ ۴، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۲۷ق)، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة**، ج ۵، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)**، ج ۴، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.

- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۵ و ۸، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق)، **تفصیل الشریعة - المضاربه، الشركة، المزارعة، المساقاة، الدین و...**، ج ۱، چ ۱، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام.
- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا)، **مفاتیح الشرائع**، ج ۳، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، أحمد؛ عبد القادر، حامد؛ و النجار، محمد (بی تا)، **المعجم الوسیط**، ج ۱، بی جا، دار الدعوة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، **أنوار الفقاهة**، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **انوار الأصول**، ج ۳، چ ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۹۲ش)، **کتاب البیع**، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۰۴ق)، **زبدہ الأحکام (للإمام الخمینی)**، ج ۱، چ ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- مهرکش، احسان؛ عابدی، احمد (۱۴۰۴)، **خوانشی جدید از شرط عقل و عدالت در حاکم اسلامی**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۹، 31-62.

- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۳ق)، **المکاسب و البیع**، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر (۱۴۲۰ق)، **شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة**، ج ۱، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۲ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹، چ ۷، قم: دار إحياء التراث العربی.

- نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعة فی أحكام الشریعة**، ج ۱۴، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

References

- Ardabili, Ahmad ibn Muhammad (1403 AH), **Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhḥān**, Vol. 8, 1st ed., Qom: Daftar-i Nashr-i Islāmī affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

- Āmilī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1427 AH), **Al-Zubda al-Fiqhiyya fī Sharḥ al-Rawḍa al-Bahiyya**, Vol. 5, 4th ed., Qom: Dār al-Fiqh for Printing and Publishing.

- Āmilī (Shahīd al-Awwal), Muḥammad ibn Makkī (1427 AH), **Al-Durūs al-Shar'īyya fī Fiqh al-Imāmiyya**, Vol. 5, 2nd ed., Qom: Daftar-i Nashr-i Islāmī.

- Āmilī (Shahīd al-Thānī), Zayn al-Dīn ibn 'Alī (1410 AH), **Al-Rawḍa al-Bahiyya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiyya (commentary by Kalāntar)**, Vol. 4, 1st ed., Qom: Dāvānī Bookstore.

- Āmilī (Shahīd al-Thānī), Zayn al-Dīn (1413 AH), **Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām**, Vol. 4, 1st ed., Qom: Al-Ma'ārif al-Islāmiyya Institute.

- Āmilī al-Karakī (Muḥaqqiq al-Thānī), 'Alī ibn Ḥusayn (1414 AH), **Jāmi' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id**, Vols. 5 & 8, 2nd ed., Qom: Āl al-Bayt (A) Institute.

- Ansari Dezfuli, Murtazā (1415 AH), **Kitāb al-Makāsib**, Vol. 3, 1st ed., Qom: The International Congress for Commemoration of Shaykh al-A'zam al-Ansārī.

- Esfahani, Muhammad Husayn (1418 AH), **Ḥāshiyat Kitāb al-Makāsib**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Anwār al-Hudā.

- Eyravani, 'Alī (1406 AH), **Hāshiyat al-Makāsib**, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Fāḍil Lankarānī, Muhammad (1425 AH), **Tafsīl al-Sharī'ah: al-Muḍārabah, al-Shirkah, al-Muzāra'ah, al-Musāqāt, al-Dayn**, etc., Vol. 1, 1st ed., Qom: Markaz-i Fiqh-i A'imma-yi Athār ('Alayhim al-Salām).
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin (No date), **Mafātiḥ al-Sharā'ī'**, Vol. 3, 1st ed., Qom: Publications of the Library of Āyatullāh Mar'ashī Najafī.
- Ḥusaynī Zabīdī, Muḥammad Murtaḍā (1414 AH), **Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs**, Vol. 12, 1st ed., Beirut: Dār al-Fikr.
- Ḥalabī (Ibn Zuhrah), Ḥamzah b. 'Alī (1417 AH), **Ghuniyat al-Nuzū' ilā 'Ilmay al-Uṣūl wa al-Furū'**, Vol. 1, 1st ed., Qom: Imām Ṣādiq ('a) Institute.
- Ḥillī ('Allāmah Ḥillī), Ḥasan b. Yūsuf (1413 AH), **Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Islamic Publications Office.
- Ḥillī ('Allāmah Ḥillī), Ḥasan b. Yūsuf (1414 AH), **Tadhkirat al-Fuqahā'**, Vol. 14, 1st ed., Qom: Āl al-Bayt ('a) Institute.
- Ḥillī (Fakhr al-Muḥaqqiqīn), Muḥammad b. Ḥasan (1387 AH), **Idāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Ismā'īliyyān Institute.
- Ibn Babawayh (Shaykh al-Saduq), Muhammad b. Ali (1362 Sh), **al-Khiṣāl**, Vol. 1, 1st ed., Qom: Jāmi'ah-yi Mudarrisīn.
- Ibn Babawayh (Shaykh al-Saduq), Muhammad b. Ali (1413 AH), **Man lā yaḥḍuruḥu al-Faqīh**, Vol. 4, 2nd ed., Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Fāris, Abū al-Ḥusayn (1404 AH), **Mu'jam Maqāyīs al-Lughah**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim (1413 AH), **Miṣbāḥ al-Fiqhāh (al-Makāsib)**, Vol. 3, n.p. (no place).

- Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1425 AH), **Anwār al-Fiḥhāh**, Vol. 1, 1st ed., Qom: Imam ‘Alī b. Abī Ṭālib (‘a) School Publications.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1428 AH), **Anwār al-Uṣūl**, Vol. 3, 2nd ed., Qom: Imam ‘Alī b. Abī Ṭālib (‘a) School.
- Mehrkesh, Ehsan; Abedi, Ahmad. (2025). A New Interpretation of the Conditions of Intellect and Justice in the Islamic Ruler. *Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence*, 1^{V(۳۹)}, 31–62.
- Muṣṭafā, Ibrāhīm; al-Zayyāt, Aḥmad; ‘Abd al-Qādir, Hāmid; and al-Najjār, Muḥammad (No date), **al-Mu’jam al-Wasīf**, Vol. 1, n.p. (no place): Dār al-Da’wah.
- Mūsawī Khomeinī (Imām), Sayyid Rūḥullāh (1392 Sh), **Kitāb al-Bay’**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Institute for Compilation and Publication of Imām Khomeinī’s Works.
- Mūsawī Khomeinī (Imām), Sayyid Rūḥullāh (No date), **Taḥrīr al-Wasīlah**, Vol. 2, 1st ed., Qom: Dār al-‘Ilm Publications Institute.
- Mūsawī Khomeinī (Imām), Sayyid Rūḥullāh (1404 AH), **Zubdat al-Aḥkām (by Imām Khomeinī)**, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Islamic Propagation Organization.
- Nā’īnī, Muḥammad Ḥusayn (1413 AH), **al-Makāsib wa al-Bay’**, Vol. 1, 1st ed., Qom: Islamic Publications Office.
- Najafī (Kāshif al-Ghiṭā’), Ja’far (1420 AH), **Sharḥ al-Shaykh Ja’far ‘alā Qawā’id al-‘Allāmah**, Vol. 1, n.p. (no place): Kāshif al-Ghiṭā’ Institute.
- Najafī (Ṣāhib Jawāhir), Muḥammad Ḥasan (1404 AH), **Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā’i’ al-Islām**, Vols. 22, 26, 27, and 29, 7th ed., Qom: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Narāqī, Aḥmad b. Muḥammad (1994/1415 AH), **Mustanad al-Shī’ah fī Aḥkām al-Sharī’ah**, Vol. 14, 1st ed., Qom: Āl al-Bayt (‘a) Institute.

- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad (1412 AH), **Mufradāt Alfāz al-Qur’ān**, ed. Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī, Vol. 1, 1st ed., Beirut–Damascus: Dār al-Qalam – al-Dār al-Shāmiyyah.
- Sabzawārī, Sayyid ‘Abd al-A’lā (1413 AH), **Muhadhdhab al-Aḥkām**, Vol. 16, 4th ed., Qom: al-Manār Institute.
- Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā (1419 AH), **Kitāb al-Nikāḥ**, Vol. 10, 1st ed., Qom: Rāy-Pardāz Research Institute.
- Sharīf Lāhījī, Muḥammad b. ‘Alī (1373 Sh), **Tafsīr-i Sharīf Lāhījī**, Vol. 1, 1st ed., Tehran: Daftar-i Nashr-i Dād.
- Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan (1372 Sh), **Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān**, Vol. 3, 1st ed., Tehran: Nāṣir Khusraw Publications.
- Ṭūsī (Shaykh Ṭūsī), Muḥammad b. Ḥasan (1387 AH), **al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyyah**, Vol. 3, 3rd ed., Tehran: al-Maktabah al-Murtaḍawīyyah.
- Ṭūsī (Shaykh Ṭūsī), Muḥammad b. Ḥasan (1407 AH), **Tahdhīb al-Aḥkām**, Vol. 9, 4th ed., Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Ṭūsī (Shaykh Ṭūsī), Muḥammad b. Ḥasan (b1987/1407 AH), **al-Khilāf**, Vol. 3, 1st ed., Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom